

A Cross-Scale Rereading of the Linkage between House-Garden and Garden-City in the Historic Urban Fabric of Urmia: A Mixed-Methods Approach to Reconciling Vernacular Architecture and Urban Planning

Babak Motiei¹

1- Department of Architecture, Ur.C., Islamic Azad University, Urmia, Iran

* Babak.motiei@iau.ac.ir

Date of submission: 2026/06/26

Revision: 2026/09/13

Acceptance: 2026/09/15

Abstract

Historic Iranian cities are the product of an enduring nexus between humans, nature, and the built environment. In Urmia, this nexus is manifested in the house-garden as a unit of vernacular architecture and in the garden-city as a macro-scale model of urban landscape. However, the gap between vernacular architecture and contemporary urban planning has led the garden-city identity of Urmia into crisis and deteriorated its historic fabric. Previous studies have mostly focused on the internal structure of the house-garden, while its linkage to the urban fabric and its role in the continuity of garden-city identity have been less examined. The main question is: How can the linkage patterns between the house-garden and the garden-city in the historic fabric of Urmia be re-read, and what approach can be offered for reconciling vernacular architecture and urban planning? The research was conducted using a mixed-methods (qualitative-quantitative) approach. The qualitative phase involved interviews with 15 experts and led to the extraction of 54 codes, 12 axial categories, and 4 selective categories. The quantitative phase used a questionnaire with a reliability of 0.87 distributed among 80 participants, and data were analyzed through correlation and factor analysis. The findings showed that the physical structure of the house-gardens is stable (mean = 4.20), but the reconciliation of vernacular architecture and urban planning (2.50) and the continuity of garden-city identity (2.80) are weak. Garden-city identity had the strongest relationship with reconciliation ($r = 0.67$) and factor loading ($\beta = 0.71$). The proposed approach is three-layered: recognizing the geometry and hierarchy of the house-garden, redesigning access and visual axes based on the sharbagh pattern, and formulating macro-level regulations for institutionalizing vernacular architecture. This approach can serve as a model for other historic cities in Iran.

Keywords

House-garden, Garden-city, Reconciliation, Vernacular architecture, Urban planning, Urban landscape, Urmia.

بازخوانی میان‌مقیاسی پیوند خانه‌باغ و باغ‌شهر در بافت تاریخی ارومیه: رهیافتی آمیخته برای یکپارچه‌سازی معماری بومی و برنامه‌ریزی شهری

بابک مطیعی^۱

۱- گروه معماری، واحد ارومیه، دانشگاه آزاد اسلامی، ارومیه، ایران

*Babak.motiei@iaau.ac.ir

پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۴

بازنگری: ۱۴۰۵/۰۶/۲۲

تاریخ ارسال: ۱۴۰۵/۰۳/۰۵

چکیده:

شهرهای تاریخی ایران حاصل پیوند دیرپای انسان، طبیعت و ساختار مصنوع‌اند. در ارومیه، این پیوند در خانه‌باغ به‌عنوان دانه معماری بومی و باغ‌شهر به‌عنوان الگوی کلان منظر شهری تجلی یافته است. اما گسست میان معماری بومی و برنامه‌ریزی شهری معاصر، هویت باغ‌شهری ارومیه را به بحران کشانده و بافت تاریخی آن را فرسوده ساخته است. پژوهش‌های پیشین بیشتر بر ساختار درونی خانه‌باغ متمرکز بوده‌اند و الگوی اتصال آن به بافت شهری و نقش آن در تداوم هویت باغ‌شهری کمتر بررسی شده است. پرسش اصلی این است: الگوهای پیوند میان خانه‌باغ و باغ‌شهر در بافت تاریخی ارومیه چگونه بازخوانی می‌شوند و چه رهیافتی برای هم‌راستاسازی معماری بومی و برنامه‌ریزی شهری می‌توان ارائه داد؟ پژوهش با روش آمیخته (کیفی-کمی) انجام شد. بخش کیفی با مصاحبه ۱۵ خبره و استخراج ۵۴ کد، ۱۲ مقوله محوری و ۴ مقوله گزینشی انجامید. بخش کمی با پرسشنامه پایایی ۰.۸۷ در ۸۰ نفر و تحلیل همبستگی و عاملی انجام شد. یافته‌ها نشان داد ساختار کالبدی خانه‌باغ‌ها پایدار (میانگین ۴.۲۰)، اما هم‌راستاسازی معماری بومی و برنامه‌ریزی شهری (۲.۵۰) و تداوم هویت باغ‌شهری (۲.۸۰) ضعیف است. هویت باغ‌شهری با هم‌راستاسازی ($r=0.67$) و بار عاملی ($\beta=0.71$) قوی‌ترین رابطه را داشت. رهیافت پیشنهادی سه‌لایه است: بازشناسی هندسه و سلسله‌مراتب خانه‌باغ، بازطراحی دسترسی و محورهای بصری بر پایه شار باغ، و تدوین ضوابط کلان نهادینه‌سازی معماری بومی. این رهیافت می‌تواند الگویی برای سایر شهرهای تاریخی ایران باشد.

واژگان کلیدی: خانه‌باغ، باغ‌شهر، هم‌راستاسازی، معماری بومی، برنامه‌ریزی شهری، منظر شهری، ارومیه

۱. مقدمه

شهرهای تاریخی ایران، میراثدار نظام‌های پیچیده‌ای از تعامل میان انسان، طبیعت و ساختار مصنوع هستند که در طی قرن‌ها تکامل یافته‌اند. در این میان، باغ ایرانی به‌عنوان کهن‌الگویی پایدار، نه‌تنها عرصه‌ای برای تأمل و آرامش، بلکه عنصری کلیدی در شکل‌گیری پیکره شهر و منظر شهرهای سنتی به‌شمار می‌رود. سه عامل آب، گیاه و دانه‌های معماری^۱، ساختار و پیکره شهرهای سنتی ایران را شکل داده‌اند و باغ ایرانی به‌عنوان حلقه پیونددهنده این سه عامل، نقشی محوری در ایجاد شارباغ یا باغ‌شهر ایرانی ایفا کرده است. در این الگو، دالان سبز منطبق بر مسیرهای آبی، سازنده ساختار شهر بوده و باغ‌ها و مزارع، بافت‌های شهری را در آغوش می‌گرفته‌اند. خانه‌باغ‌ها نیز به‌عنوان دانه‌های سبز شهری، ضمن تأمین نیازهای سکونت و تولیدی، خرده اقلیم مناسب برای ساکنین فراهم می‌کرده و از طریق کوچه‌باغ‌ها به یکدیگر و به باغ‌های شهری متصل می‌شده‌اند.

ارومیه، که به سبب طبیعت بکر، زمین‌های حاصلخیز، باغ‌های پرمیوه و رودهای پرآبش به دارالنشاط لقب گرفته بود (ملک‌زاده دیلمقانی، ۱۳۸۸: ۹)، یکی از شهرهایی است که پیوند یادشده در آن به‌خوبی قابل ردیابی است. بافت تاریخی این شهر و دارا بودن بناهای شاخصی چون مسجد سردار، مسجد جامع، بازار تاریخی و مجموعه‌ای از خانه‌باغ‌های ارزشمند، گواهی بر غنای این الگوی منظرین دارد. خانه‌باغ‌هایی با بناهای چهارگوش در مرکز حیاط و باغی بزرگ، از این میراث گرانبها هستند که علیرغم ثبت تعدادی از آنها در فهرست آثار ملی، امروزه با چالش‌های جدی در زمینه تداوم هویت باغ‌شهری مواجه‌اند. با این حال، بافت تاریخی فرهنگی ارومیه، مانند بسیاری از شهرهای تاریخی ایران، دچار فرسودگی شده و هویت تاریخی و فرهنگی آن مورد بی‌توجهی قرار گرفته است.

گسست تاریخی میان معماری بومی و برنامه‌ریزی شهری معاصر، یکی از عوامل اصلی این بحران هویتی به‌شمار می‌رود. در حالی که الگوهای معماری در مقیاس خانه‌باغ تا حد زیادی تداوم یافته‌اند، نظام برنامه‌ریزی شهری نتوانسته است این الگوها را در سطح کلان بپذیرد و تداوم بخشد. این شکاف، نه‌تنها هویت باغ‌شهری ارومیه را به مخاطره انداخته، بلکه امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های ارزشمند معماری بومی در ارتقای منظر شهری را از میان برده است. پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که بیشتر مطالعات بر ساختار درونی خانه‌باغ متمرکز بوده و به الگوی اتصال آن با بافت شهری و نقش آن در شکل‌گیری باغ‌شهر کمتر توجه شده است. از این‌رو، ضرورت بازخوانی پیوند میان این دو مقیاس و تدوین رهیافتی برای یکپارچه‌سازی معماری بومی و برنامه‌ریزی شهری، به‌عنوان مسئله‌ای اساسی در باززنده‌سازی هویت باغ‌شهری ارومیه مطرح می‌شود.

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که الگوهای پیوند میان خانه‌باغ و باغ‌شهر در بافت تاریخی ارومیه چگونه قابل بازخوانی است و چه رهیافتی برای یکپارچه‌سازی معماری بومی و برنامه‌ریزی شهری می‌توان ارائه داد؟ فرضیه پژوهش بر این اساس استوار است که بازشناسی و احیای الگوهای فضایی-کالبدی خانه‌باغ‌ها و بازطراحی نظام دسترسی و شبکه معابر مبتنی بر این الگوها، می‌تواند به کاهش شکاف میان معماری بومی و برنامه‌ریزی شهری و در نتیجه باززنده‌سازی هویت باغ‌شهری ارومیه بینجامد. برای دستیابی به این هدف، پژوهش با

^۱ دانه‌های معماری به معنای واحدهای خرد، تکرارشونده و مولد ساختار کالبدی شهرهای سنتی ایران است؛ یعنی اجزای پایه‌ای مانند خانه‌باغ‌ها، کوچه‌ها، عمارت‌ها و بناهای کوچک که در کنار آب و گیاه، پیکره و بافت شهری را شکل می‌دهند. این مفهوم بر نقش مولد واحدهای معماری در سازمان‌دهی منظر شهری تأکید دارد. در الگوی باغ‌شهر ایرانی، خانه‌باغ به‌عنوان دانه معماری بومی، از طریق کوچه‌باغ‌ها به باغ‌های شهری متصل می‌شده و شبکه‌ای سبز و پیوسته را پدید می‌آورد. بنابراین، دانه‌های معماری نه صرفاً عناصر منفرد، بلکه واحدهای بنیادین پیونددهنده مقیاس خرد معماری با مقیاس کلان منظر شهری به‌شمار می‌روند.

بهره‌گیری از روشی آمیخته (کیفی-کمی) و با تکیه بر مطالعات کتابخانه‌ای و مصاحبه با ۱۵ نفر از خبرگان، به واکاوی مؤلفه‌های پیوند خانه‌باغ و باغ‌شهر پرداخته و با تحلیل آماری داده‌های حاصل از پرسشنامه‌ای با پایایی ۰.۸۷ در میان ۸۰ نفر از جامعه هدف، میزان شکاف عملکردی میان وضع موجود و وضع مطلوب را سنجیده است. یافته‌های این پژوهش می‌تواند ضمن غنای ادبیات نظری حوزه باغ‌شهر ایرانی، الگویی راهگشا برای سایر شهرهای تاریخی ایران که با چالش مشابه گسست میان معماری بومی و برنامه‌ریزی شهری مواجه‌اند، فراهم آورد.

پیشینه پژوهش

باغ ایرانی به‌عنوان یکی از کهن‌ترین و ماندگارترین الگوهای منظر در تاریخ تمدن ایران زمین، همواره مورد توجه پژوهشگران حوزه‌های معماری، شهرسازی، تاریخ و منظر بوده است. مطالعات انجام‌شده در این حوزه را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: دسته نخست، پژوهش‌هایی که به توصیف و تحلیل ویژگی‌های کالبدی، هندسی و معنایی باغ ایرانی پرداخته‌اند؛ و دسته دوم، پژوهش‌هایی که در پی کاربری این الگوها در طراحی فضاهای سبز شهری معاصر و باززنده‌سازی هویت باغ‌شهری برآمده‌اند.

در میان پژوهشگران دسته نخست، محمدکریم پیرنیا (۱۳۸۷) از پیشگامان بررسی نظام‌مند باغ ایرانی به‌شمار می‌رود که در مقاله باغ‌های ایرانی به بررسی ویژگی‌های آن از منظر هندسه، بناها، گیاهان و آب پرداخته است. شاهچراغی (۱۳۹۴) در کتاب پارادایم‌های پردیس با رویکردی نظام‌مند، باغ ایرانی را در قالب سه نظام کاشت، آب و بناها تحلیل کرده و بر ضرورت بازآفرینی آن تأکید نموده است. حیدرنتاج (۱۳۹۳) در کتاب باغ ایرانی به بررسی ابعاد تاریخی، گونه‌شناختی و عناصر باغ پرداخته و نیما (۱۳۹۳) در کتاب باغ‌های ایران باغ‌های ایرانی را در اقلیم‌های مختلف معرفی کرده است. منصوری (۱۳۸۴) نیز با رویکردی زیباشناسانه، عناصر مشترک باغ‌های ایرانی را از دوره هخامنشی تا دوران متأخر بررسی و مقدمات زیبایی‌شناسی باغ ایرانی را تبیین کرده است. متدین (۱۳۹۹) در کتاب تاریخ باغسازی جهان با بررسی نظریات پیشین، الگوهای سازماندهی عناصر داخلی باغ ایرانی را در چهار قرائت متفاوت دسته‌بندی نموده است. ذوالفقارنسب و همکاران (۱۴۰۵)، در پژوهشی بیان می‌نمایند که در میان، دیدگاه‌هایی که به تحلیل ادراک زیبایی در باغ ایرانی می‌پردازند، اغلب با بهره‌گیری از آمیزشی از رهیافت‌های گوناگون قابل صورت‌بندی هستند. این رهیافت‌ها را به طور کلی می‌توان در چهار چارچوب اصلی دسته‌بندی کرد: رویکرد مبتنی بر صورت و فرم، رویکرد پدیدارشناختی، رویکرد نمادگرایانه، و رویکرد مبتنی بر فرایندهای ادراکی و حسی. دسته دوم پژوهش‌ها به کاربری الگوهای باغ ایرانی در فضای معاصر پرداخته‌اند. فرشچیان (۱۴۰۴)، در پژوهشی بیان می‌نماید که احیای فضای اجتماعی شهری با عنوان مکان سوم، مستلزم تلفیق الزامات مکانی کاربردی (همچون پیاده‌مداری، دسترسی ترکیبی، تنوع بهره‌برداری زمانی، انعطاف‌پذیری عملکرد و کیفیت بصری منظر) با بسترهای هویتی، تاریخی و فرهنگی است. مدیریت و طراحی منظر شهری این بازیابی را مرهون ابزارهای سیاستی، حمایت‌های حقوقی مالی و مدیریت هم‌افزا با شهروندان می‌داند. طراحی شهری بر پویایی کاربری‌ها و ارتباط مسیرهای پیاده با خدمات مجاور تمرکز دارد و معماری منظر نیز بر مبلمان خرداقلیمی، وضوح ادراکی و هم‌آوایی با نشانه‌های تاریخی تأکید می‌کند. اجرای موازی این رویکردها در سه لایه عینی، ساختاری و مشارکتی، زمینه‌ساز بازآفرینی مکان سوم به‌عنوان ستون تعاملات انسانی و ارتقاء دهنده کیفیت منظر شهر خواهد بود. حیدرنتاج (۱۳۸۹) در پژوهشی به تطبیق اصول باغ ایرانی با طراحی پارک‌های معاصر پرداخته است. براتی (۱۴۰۴) با مقایسه مفاهیم باغ و پارک در دو زبان مختلف، بر نقش الگوهای باغ در هویت‌بخشی به فضاهای سبز شهری تأکید کرده و معتقد است مردم تا حد زیادی طرفدار مکان‌هایی هستند که گذشته را بازتاب می‌دهند. در زمینه شارباغ یا باغ‌شهر ایرانی، پژوهش‌های محدودتری انجام شده است. مفهوم شارباغ به پیوند سه عامل آب، گیاه و دانه‌های معماری در شکل‌گیری منظر شهرهای سنتی ایران اشاره دارد (شیبانی و اسماعیل‌دخت، ۱۳۹۴). در این الگو، دالان سبز منطبق بر مسیرهای آبی، سازنده ساختار شهر بوده و باغ‌ها و مزارع، بافت‌های شهری را در آغوش می‌گرفته‌اند. بررسی نمونه‌هایی چون شهر سمنان، یزد و

اصفهان نشان می‌دهد که این الگو در اقلیم‌های مختلف با روش‌های متفاوت تأمین آب (قناتی، چشمه‌ای و رودخانه‌ای) تحقق یافته است. با این حال، در دوره معاصر و با تغییر نظام آبرسانی و توسعه شهری، بسیاری از این ساختارها از میان رفته و هویت باغ‌شهری به فراموشی سپرده شده است. در حوزه خانه‌باغ به‌عنوان واحد معماری، پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که بیشتر مطالعات بر ساختار درونی خانه‌باغ متمرکز بوده و به الگوی اتصال آن با بافت شهری و نقش آن در شکل‌گیری باغ‌شهر کمتر توجه شده است. بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که علی‌رغم مطالعات گسترده در زمینه باغ ایرانی و باغ‌های درون‌شهری، شکاف پژوهشی قابل توجهی در زمینه پیوند میان خانه‌باغ و باغ‌شهر به‌عنوان دو مقیاس معماری و شهرسازی وجود دارد. همچنین، پژوهش‌های پیشین به‌ندرت به واکاوی این پیوند در بافت تاریخی ارومیه و تدوین رهیافتی برای یکپارچه‌سازی معماری بومی و برنامه‌ریزی شهری پرداخته‌اند. پژوهش حاضر درصدد است تا این خلأ را پر کند. در جدول (۱) به تحلیل تطبیقی پیشینه پژوهش و رویکرد اصلی پژوهش پرداخته شده است.

جدول ۱. تحلیلی تطبیقی پیشینه پژوهش

ردیف	پژوهشگر (سال)	هدف پژوهش	روش	نتایج کلیدی	ارتباط با شکاف پژوهشی
۱	پیرنیا (۱۳۸۷)	بررسی ویژگی‌های کالبدی، هندسی و معنایی باغ ایرانی	تاریخی-توصیفی	تبیین نظام هندسی، آب، گیاه و بنا در باغ ایرانی	صرفاً به ساختار درونی باغ پرداخته و به پیوند آن با بافت شهری اشاره‌ای نکرده است.
۲	شاهچراغی (۱۳۹۴)	تحلیل باغ ایرانی در قالب سه نظام کاشت، آب و بنا	تحلیلی-تفسیری	تأکید بر ضرورت بازآفرینی باغ ایرانی در فضای معاصر	به بازآفرینی در مقیاس باغ توجه دارد، اما الگوی اتصال به شهر و نقش آن در باغ‌شهر را واکاوی نکرده است.
۳	حیدرنتاج (۱۳۹۳)	بررسی ابعاد تاریخی، گونه‌شناختی و عناصر باغ ایرانی	تاریخی-گونه‌شناختی	معرفی گونه‌های باغ ایرانی در اقلیم‌های مختلف	بر گونه‌شناسی باغ متمرکز است و پیوند آن با ساختار کلان شهر را مغفول گذاشته است.
۴	نعیما (۱۳۹۳)	معرفی باغ‌های ایرانی در اقلیم‌های مختلف	توصیفی	دسته‌بندی باغ‌ها بر اساس اقلیم	فاقد تحلیل میان‌مقیاسی و ارتباط با بافت شهری است.
۵	منصوری (۱۳۸۴)	بررسی زیباشناسانه عناصر مشترک باغ‌های ایرانی	زیباشناختی-تفسیری	تبیین مقدمات زیبایی‌شناسی باغ ایرانی	بر ادراک زیبایی در مقیاس باغ متمرکز دارد و به نقش آن در منظر شهری نمی‌پردازد.

ردیف	پژوهشگر (سال)	هدف پژوهش	روش	نتایج کلیدی	ارتباط با شکاف پژوهشی
۶	متدین (۱۳۹۹)	بررسی الگوهای سازماندهی عناصر داخلی باغ ایرانی	تطبیقی-تاریخی	دسته‌بندی الگوهای سازماندهی در چهار قاره	صرفاً سازماندهی داخلی باغ را تحلیل کرده و پیوند با شهر را بررسی نکرده است.
۷	ذوالفقارنسب و همکاران (۱۴۰۵)	تحلیل ادراک زیبایی در باغ ایرانی	پدیدارشناختی-نمادگرایانه	دسته‌بندی چهار رویکرد ادراکی	بر ادراک خرد تمرکز دارد و مقیاس شهری را وارد تحلیل نکرده است.
۸	فرشچیان (۱۴۰۴)	احیای فضای اجتماعی شهری به‌عنوان مکان سوم	تحلیلی-سیاستی	تلفیق الزامات مکانی با بسترهای هویتی و تاریخی	به بازآفرینی فضای شهری پرداخته، اما الگوی پیوند خانه‌باغ با باغ‌شهر را بررسی نکرده است.
۹	حیدرنتاج (۱۳۸۹)	تطبیق اصول باغ ایرانی با طراحی پارک‌های معاصر	تطبیقی	انطباق اصول باغ ایرانی با پارک‌های امروزی	از مقیاس خرد به کلان عبور کرده، اما پیوند میان خانه‌باغ و باغ‌شهر را به‌عنوان یک نظام یکپارچه تحلیل نکرده است.
۱۰	براتی (۱۴۰۴)	مقایسه مفاهیم باغ و پارک در دو زبان	زبان‌شناختی-تطبیقی	تأکید بر نقش الگوهای باغ در هویت‌بخشی به فضاهای سبز	به هویت‌بخشی اشاره دارد، اما الگوی اتصال خانه‌باغ به بافت شهری را واکاوی نکرده است.
۱۱	شبیانی و اسماعیل‌دخت (۱۳۹۴)	تبیین مفهوم شارباغ (باغ‌شهر ایرانی)	تاریخی-تحلیلی	پیوند سه عامل آب، گیاه و دانه‌های معماری در منظر شهری سنتی	به الگوی کلان باغ‌شهر پرداخته، اما نقش خانه‌باغ به‌عنوان دانه خرد در این نظام را بررسی نکرده است.

ردیف	پژوهشگر (سال)	هدف پژوهش	روش	نتایج کلیدی	ارتباط با شکاف پژوهشی
۱۲	قلعه‌نویی و علیخانی (۱۳۹۳)	بررسی نقش مادی‌ها در شکل‌گیری منظر شهری	تاریخی-موردی	گسترش شبکه آبی در بطن شهر و شکل‌دهی به منظر	بر نظام آبی و منظر شهری تمرکز دارد، اما پیوند آن با خانه‌باغ و الگوی اتصال خرد را مغفول گذاشته است.
۱۳	فاطمی (۱۴۰۱)	انعطاف‌پذیری الگوی باغ ایرانی در دوره معاصر	تفسیری-تاریخی	اثبات انعطاف‌پذیری الگو برای تطبیق با نیازهای امروز	انعطاف‌پذیری را در مقیاس باغ نشان می‌دهد، اما به کاربری آن در نظام برنامه‌ریزی شهری نمی‌پردازد.
۱۴	فرزین و همکاران (۱۳۹۹)	تحلیل منظر چندعملکردی باغ ایرانی	تحلیلی-تطبیقی	شناسایی عملکردهای تولیدی، فرهنگی، تنظیمی و زیستگاهی	بر عملکردهای درونی باغ متمرکز است و ارتباط آن با مقیاس شهری را تبیین نکرده است.
۱۵	پژوهش حاضر	بازخوانی میان‌مقیاسی پیوند خانه‌باغ و باغ‌شهر در بافت تاریخی ارومیه	آمیخته (کیفی-کمی)	شناسایی گسست میان مقیاس خرد و کلان؛ ارائه رهیافت سه‌لایه برای هم‌راستاسازی	بر کردن شکاف پژوهشی: پیوند خانه‌باغ به‌عنوان واحد معماری و باغ‌شهر به‌عنوان الگوی شهرسازی، با تمرکز بر بافت تاریخی ارومیه

مبانی نظری

باغ ایرانی پدیده‌ای فرهنگی، تاریخی و کالبدی است که در آن گیاه، آب و ابنیه در نظام معماری مشخصی تلفیق می‌شوند و محیطی مطلوب، ایمن و آسوده برای انسان به‌وجود می‌آورند (شاهچراغی، ۱۳۸۸). باغ ایرانی نه‌تنها فضایی برای تأمین نیازهای مادی و تفریحی، بلکه عرصه‌ای برای تأمل، آرامش و تعامل معنوی انسان با طبیعت بوده است (میرفندرسکی، ۱۳۸۴). پیرنیا (۱۳۸۷) باغ ایرانی را پیوند فرهنگ زیبایی و سودمندی معرفی کرده و آن را موجودیتی گویای نیازهایی دانسته است که کاربرد و هم‌معنایی دارند (فلامکی، ۱۳۸۴). از منظر محتوایی، باغ ایرانی بازتابی از باورهای انسان ایرانی اسلامی و تصویری از بهشت موعود است که در بطن تاریخ شکل گرفته و علی‌رغم ناملايمات، همچنان به‌عنوان الگویی

موفق از آن یاد می‌شود (مدقالچی و همکاران، ۱۳۹۲). شارباغ یا باغ‌شهر ایرانی، حاصل تعامل سه عامل آب، گیاه و دانه‌های معماری در شکل‌گیری منظر شهرهای سنتی ایران است (شیبانی و اسماعیل‌دخت، ۱۳۹۴). در این الگو، دالان سبز منطبق بر مسیرهای آبی (قنات، چشمه یا رودخانه) سازنده ساختار شهر بوده و باغ‌ها و مزارع به‌عنوان کمربندی سبز، بافت‌های شهری را محاصره و در آغوش می‌گرفته‌اند. آب از ابتدا تا انتهای شهر بر اساس نیازهای کشاورزی و مصرفی جریان می‌یابد و شیب کوچ‌ها و بافت‌ها از فرم حرکت آب تبعیت می‌کند. در شهرهای رودخانه‌ای مانند سمنان و اصفهان، انشعابات رودخانه (مادی‌ها) به‌عنوان شریان‌های حیاتی در بطن شهر گسترده شده و منظر شهری را شکل داده‌اند (قلعه‌نویی و علیخانی، ۱۳۹۳). خانه‌باغ‌ها از طریق کوچ‌باغ‌ها به یکدیگر و به باغ‌های شهری متصل می‌شده‌اند و بدین ترتیب، زنجیره‌ای از دانه‌های سبز را در بافت شهری پدید می‌آورده‌اند. برخلاف تصور رایج مبنی بر ثبات و ایستایی الگوی باغ ایرانی، شواهد تاریخی نشان می‌دهد که این الگو در طول قرن‌ها، خود را به اشکال مختلف بازتولید کرده و انعطاف‌پذیری بالایی از خود نشان داده است. ساختار هندسی کلی باغ ایرانی در اغلب نمونه‌ها، به دلیل قرارگیری در محیط بکر، راست‌گوشه و مستقیم‌الخط است، اما در نظام ساختاری داخلی، هندسه‌ها متنوع بوده و برخی دارای طرح چهارباغ، دوبخشی، کشیده و غیره هستند. همچنین، محور اصلی در تعامل با کوشک، دید وسیعی را به مخاطب ارائه می‌دهد، اما وجود محورها موازی یا فرعی متعدد در نمونه‌های عمومی باغ (مانند هزارجریب و فرح‌آباد اصفهان) نشان از تبدیل محور به مسیر عبور در این گونه از باغ‌ها دارد. محصوریت باغ‌ها نیز تابعی از عوامل اقلیمی، امنیتی و زمانی بوده و در بازه‌هایی از تاریخ، نقش دیوارها کم‌رنگ شده است. این انعطاف‌پذیری در میزان و حجم استفاده از آب، شیوه نمایش آن، الگوی کاشت گیاهان، وسعت و مقیاس باغ‌ها نیز قابل مشاهده است. به عبارت دیگر، باغ ایرانی در طول تاریخ بر اساس مقتضیات مادی، کارکردی و معنایی، از خود انعطاف نشان داده و تغییر یافته است و این ویژگی، ظرفیت بالایی برای به کارگیری الگوی آن در طراحی معاصر فراهم می‌آورد (فاطمی، ۱۴۰۱). منظر چندعملکردی مفهومی میان‌رشته‌ای است که بر اساس آن، با ادغام و یکپارچه‌سازی کاربری‌های مختلف در یک مکان، خواص و ابعاد تولیدی منظر ارتقا می‌یابد. باغ ایرانی را می‌توان نمونه تاریخی و سنتی منظر چندعملکردی دانست که علاوه بر عملکرد اصلی تفرجی سکونت، دارای عملکردهای ثانویه تولیدی (کشاورزی و باغداری)، فرهنگی (گردشگری، آیینی و آموزشی)، تنظیمی (ارتقای بهره‌وری منابع طبیعی، کاهش تأثیرات تغییر اقلیم، مدیریت آب) و زیستگاهی (حفظ تنوع زیستی و ذخایر ژنتیکی) بوده است (فرزین و همکاران، ۱۳۹۹). نوآوری پژوهش در رویکرد میان‌مقیاسی آن نهفته است؛ بدین معنا که برای نخستین بار با روشی آمیخته، شکاف میان خانه‌باغ (مقیاس خرد معماری) و باغ‌شهر (مقیاس کلان شهرسازی) در بافت تاریخی ارومیه را واکاوی و با استناد به مفاهیمی چون شارباغ، منظر چندعملکردی و انعطاف‌پذیری، چارچوبی عملیاتی برای یکپارچه‌سازی معماری بومی و برنامه‌ریزی شهری ارائه می‌دهد. این رهیافت، ضمن پر کردن خلأ نظری، الگویی تکرارپذیر برای سایر شهرهای تاریخی ایران فراهم می‌آورد.

روش تحقیق

پژوهش پیش‌رو از نظر هدف، کاربردی توسعه‌ای و از نظر ماهیت، پژوهشی آمیخته (کیفی کمی) با رویکرد توصیفی تحلیلی و تفسیری تاریخی است. این پژوهش در پی آن است که با واکاوی شکاف میان خانه‌باغ به‌عنوان واحد معماری و باغ‌شهر به‌عنوان الگوی شهرسازی، رهیافتی برای یکپارچه‌سازی معماری بومی و برنامه‌ریزی شهری در بافت تاریخی ارومیه تدوین کند. تمرکز اصلی بر ساختارهای فضایی کالبدی، نظام‌های دسترسی، محورهای بصری، سلسله‌مراتب فضاها، و الگوهای استقرار بنا در ارتباط با بافت شهری است. پژوهش در چهار مرحله منسجم طراحی شده است که در ادامه تشریح می‌شوند. در مرحله اول، با مرور نظام‌مند منابع و پژوهش‌های پیشین در حوزه باغ ایرانی، خانه‌باغ و باغ‌شهر، مبانی نظری و پیشینه پژوهش تدوین می‌شود. مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۱۵ نفر از خبرگان شامل اساتید معماری منظر (۴ نفر)، مدیران میراث فرهنگی (۳ نفر)، کارشناسان شهرداری (۴ نفر) و معماران بومی (۴ نفر) به روش نمونه‌گیری هدفمند و گلوله‌برفی صورت می‌پذیرد. هر مصاحبه

به طور میانگین ۴۵ تا ۶۰ دقیقه به طول انجامیده و بر اساس راهنمای مصاحبه‌ای شامل سؤالاتی درباره ساختار فضایی، الگوی اتصال به بافت، هویت باغ شهری و عوامل مؤثر بر یکپارچه‌سازی طراحی شده است. این مرحله، داده‌های کیفی مورد نیاز برای شناسایی الگوهای موجود و شکاف‌های عملکردی را گردآوری می‌کند. در مرحله بعدی داده‌های کیفی حاصل از منابع کتابخانه‌ای و مصاحبه‌ها، با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی و کدگذاری باز، محوری و گزینشی تحلیل می‌شوند. فرایند کدگذاری به صورت دستی و با رویکرد استقرایی انجام گرفته است. در این مرحله، پس از پیاده‌سازی متن مصاحبه‌ها و مطالعه مکرر آنها، ۵۴ کد باز استخراج و با تجمیع مفاهیم مشابه، در ۱۲ مقوله محوری و در نهایت در ۴ مقوله گزینشی دسته‌بندی می‌گردند. برای افزایش دقت و پایداری کدگذاری، دو نفر از پژوهشگران به طور مستقل فرایند کدگذاری را انجام داده و سپس توافق بین کدگذاران با استفاده از ضریب توافق اسکات (بیش از ۸۰٪) تأیید شده است. الگوهای پیوند خانه‌باغ و باغ‌شهر در دو سطح خرد (ساختار فضایی، الگوهای کالبدی، نظام هندسی و سلسله‌مراتب فضایی خانه‌باغ‌ها) و کلان (نظام استقرار، شبکه معابر، محورهای شهری و ساختار منظر شهری) طبقه‌بندی می‌شوند. برای اعتبارسنجی یافته‌های کیفی، از روش مثلث‌سازی (ترکیب سه منبع داده‌ها: منابع کتابخانه‌ای، شواهد میدانی و نظرات خبرگان) استفاده می‌شود. در ادامه، بر اساس مقوله‌های استخراج‌شده، پرسشنامه‌ای محقق‌ساخته در مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای (از ۱=کاملاً مخالف تا ۵=کاملاً موافق) طراحی و پس از تأیید روایی صوری و محتوایی توسط ۵ نفر از خبرگان، در اختیار ۸۰ نفر از جامعه هدف (شامل خبرگان، مدیران شهری و ساکنان بافت تاریخی) با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی ساده قرار می‌گیرد. پایایی پرسشنامه با محاسبه ضریب آلفای کرونباخ (۰.۸۷) تأیید می‌شود. داده‌های کمی با استفاده از آمار توصیفی (میانگین، انحراف معیار، جدول توزیع فراوانی) و آمار استنباطی (همبستگی پیرسون و تحلیل عاملی تأییدی مرتبه دوم) با نرم‌افزار SPSS و AMOS تحلیل می‌گردند. در نهایت، با تلفیق یافته‌های کیفی و کمی و با استناد به نظریات منظر شهری و باغ‌شهر ایرانی، چارچوبی برای یکپارچه‌سازی معماری بومی و برنامه‌ریزی شهری در بافت تاریخی ارومیه تدوین می‌شود.

یافته‌ها

در این بخش، یافته‌های حاصل از تحلیل محتوای کیفی و تحلیل آماری توصیفی-استنباطی ارائه می‌شود. بر اساس تحلیل محتوای کیفی و کدگذاری باز، محوری و گزینشی داده‌های حاصل از مطالعات کتابخانه‌ای، مستندنگاری میدانی و مصاحبه با ۱۵ نفر از خبرگان (شامل اساتید معماری منظر، مدیران میراث فرهنگی، کارشناسان شهرداری و معماران بومی)، ۵۴ کد باز استخراج گردید. این کدها در ۱۲ مقوله محوری و در نهایت در ۴ مقوله گزینشی دسته‌بندی شدند.

جدول ۲. نتایج کدگذاری باز، محوری و گزینشی

مقوله گزینشی	مقوله محوری	کدهای باز شاخص	فراوانی کدها
ساختار فضایی کالبدی خانه‌باغ	نظام هندسی و استقرار	پلان مستطیل شکل، استقرار در محور شمالی-جنوبی، تقارن محوری	۴۲
	سلسله‌مراتب فضایی	توالی فضایی: ورودی، هشتی، حیاط، باغ، عمارت اصلی	۳۸

مقوله گزینشی	مقوله محوری	کدهای باز شاخص	فراوانی کدها
	نسبت فضای باز به بسته	حیات مرکزی به عنوان هسته، باغ پیرامونی، تالارهای ارسی دار	۳۵
الگوی اتصال به بافت شهری	نظام دسترسی و محورها	اتصال خانه باغ به کوچه باغ ها، محورهای شمالی-جنوبی، شبکه معابر	۲۹
	همجواری و پیوستگی	زنجیره خانه باغ ها، کمربند سبز پیرامونی، پیوستگی با باغ های شهری	۲۴
	مقیاس و تناسب	هماهنگی ارتفاع بنا با بافت، تناسب جداره با معبر	۲۰
هویت باغ شهری	الگوی شارباغ	پیوند آب، گیاه و دانه های معماری، کریدورهای سبز	۳۱
	منظر تولیدی- سکونت	حضور درختان مثمر، کشت بومی، عملکرد چند منظوره	۲۶
	محرمیت و درون گرایی	حصار و دیوار بلند، سردرهای شاخص، فاصله از معبر	۲۸
یکپارچه سازی معماری و شهرسازی	الگوی استقرار در بافت	انطباق با توپوگرافی، پیروی از مسیر قنات ها، هماهنگی اقلیمی	۲۳
	نظام بصری و منظر شهری	محورهای دید، نقطه عطف های شاخص (سردر، کوشک)، تداوم منظر سبز	۲۲
	انعطاف پذیری کالبدی	تغییر کاربری در طول زمان، قابلیت توسعه، تطبیق با نیازهای جدید	۱۸

بر اساس جدول (۲)، مقوله گزینشی ساختار فضایی-کالبدی خانه باغ با ۱۱۵ ارجاع (۳۵٪ از کل کدها) بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده است که نشان دهنده اهمیت بنیادین این مقوله در پیوند خانه باغ و باغ شهر است. مقوله هویت باغ شهری با ۸۵ ارجاع (۲۶٪) و مقوله الگوی اتصال به بافت شهری با ۷۳ ارجاع (۲۲٪) در رتبه های بعدی قرار دارند و مقوله یکپارچه سازی معماری و شهرسازی با ۶۳ ارجاع (۱۹٪) کمترین فراوانی

را داراست که خود نشان دهنده مغفول ماندن این بعد در پژوهش‌های پیشین است. پس از استخراج مقوله‌های محوری، پرسشنامه‌ای محقق ساخته در مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای (۱=کاملاً مخالف تا ۵=کاملاً موافق) طراحی و در اختیار ۸۰ نفر از جامعه هدف شامل خبرگان، مدیران شهری و ساکنان بافت تاریخی ارومیه قرار گرفت. پایایی پرسشنامه با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ ($\alpha = 0.87$) تأیید شد.

جدول ۳. میانگین و انحراف معیار مؤلفه‌های پیوند خانه‌باغ و باغ‌شهر

مؤلفه	میانگین	انحراف معیار	سطح توافق
وجود ساختار فضایی-کالبدی متمایز در خانه‌باغ‌ها	۴.۲	۰.۶۸	بالا
حضور الگوی سلسله‌مراتب فضایی در خانه‌باغ‌ها	۰.۴	۰.۷۲	بالا
اتصال خانه‌باغ‌ها به شبکه معابر و بافت شهری	۳.۵	۰.۸۵	متوسط
تداوم هویت باغ‌شهری در بافت تاریخی	۲.۸	۰.۹۱	پایین
یکپارچگی میان معماری بومی و برنامه‌ریزی شهری	۲.۵	۰.۹۴	پایین
انعطاف‌پذیری کالبدی خانه‌باغ‌ها در طول تاریخ	۳.۸	۰.۷۹	متوسط-بالا
نقش منظر تولیدی در هویت باغ‌شهری ارومیه	۳.۲	۰.۸۸	متوسط

با توجه به داده‌های جدول (۳)، بالاترین میانگین مربوط به مؤلفه وجود ساختار فضایی-کالبدی متمایز در خانه‌باغ‌ها با میانگین ۴.۲ است که نشان از بقای نسبی الگوهای معماری در مقیاس خرد دارد. در مقابل، مؤلفه یکپارچگی میان معماری بومی و برنامه‌ریزی شهری با میانگین ۲.۵ پایین‌ترین امتیاز را کسب کرده است. این شکاف معنادار میان سطح خرد (خانه‌باغ) و سطح کلان (برنامه‌ریزی شهری) گویای گسست تاریخی میان معماری بومی و نظام برنامه‌ریزی شهری معاصر در ارومیه است. مؤلفه تداوم هویت باغ‌شهری در بافت تاریخی با میانگین ۲.۸ نیز نشان‌دهنده افول این هویت در مقیاس شهری است. جهت بررسی روابط میان مؤلفه‌های اصلی پژوهش، از آزمون همبستگی پیرسون استفاده شد.

جدول ۴. ماتریس همبستگی پیرسون میان مؤلفه‌های اصلی

مؤلفه‌ها	ساختار فضایی خانه‌باغ	الگوی اتصال به بافت	هویت باغ‌شهری	یکپارچه‌سازی
ساختار فضایی خانه‌باغ	۱	۰.۵۸**	۰.۴۲*	۰.۳۵*
الگوی اتصال به بافت	۰.۵۸**	۱	۰.۶۳**	۰.۵۱**

مؤلفه ها	ساختار فضایی خانه باغ	الگوی اتصال به بافت	هویت باغ شهری	یکپارچه سازی
هویت باغ شهری	*۰.۴۲	**۰.۶۳	۱	**۰.۶۷
یکپارچه سازی	*۰.۳۵	**۰.۵۱	**۰.۶۷	۱
سطح معنی داری: *p < 0.05 ، **p < 0.01				

با توجه به داده های جدول (۴)، بیشترین همبستگی میان مؤلفه های هویت باغ شهری و یکپارچه سازی معماری و شهرسازی با ضریب ۰.۶۷ مشاهده می شود که نشان می دهد احیای هویت باغ شهری بدون یکپارچه سازی میان معماری بومی و برنامه ریزی شهری ممکن نیست. همچنین همبستگی نسبتاً قوی میان الگوی اتصال به بافت و هویت باغ شهری ۰.۶۳ حاکی از آن است که الگوی اتصال خانه باغ ها به بافت شهری نقشی کلیدی در تداوم هویت باغ شهری ایفا می کند. کمترین همبستگی میان ساختار فضایی خانه باغ و یکپارچه سازی ۰.۳۵ است که نشان می دهد صرفاً حفظ ساختار فضایی خانه باغ ها، بدون توجه به ابعاد شهری آن، نمی تواند به یکپارچه سازی مطلوب منجر شود.

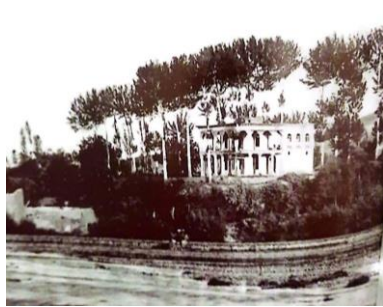
جدول ۵. بارهای عاملی و مقادیر t در مدل ساختاری

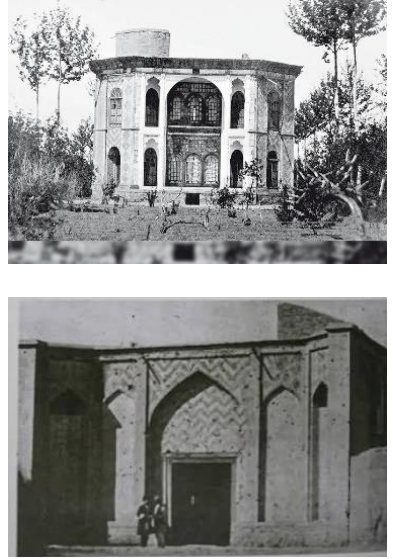
مسیر	بار عاملی (β)	مقدار t	سطح معنی داری
ساختار فضایی کالبدی، یکپارچه سازی	۰.۴۲	۴.۸۱	p < ۰.۰۰۱
الگوی اتصال به بافت، یکپارچه سازی	۰.۵۸	۶.۳۲	p < ۰.۰۰۱
هویت باغ شهری، یکپارچه سازی	۰.۷۱	۷.۹۶	p < ۰.۰۰۱

با توجه به جدول (۵)، بالاترین بار عاملی مربوط به مسیر هویت باغ شهری، یکپارچه سازی با مقدار ۰.۷۱ است که نشان می دهد مؤلفه هویت باغ شهری بیشترین تأثیر را بر یکپارچه سازی معماری و شهرسازی دارد. مؤلفه الگوی اتصال به بافت با بار عاملی ۰.۵۸ در رتبه دوم و ساختار فضایی کالبدی با بار عاملی ۰.۴۲ در رتبه سوم قرار دارد. تمامی مسیرها در سطح p < 0.001 معنی دار هستند که نشان از برازش مطلوب مدل ساختاری دارد.

جدول ۶. تحلیل نمونه های خانه باغ تاریخی ارومیه بر اساس مؤلفه های پیوند با باغ شهر

تصویر	کدهای باز	مقوله محوری
-------	-----------	-------------

باغ و عمارت میرزا علی خان سرتیپ (تخریب شده)		- تقارن محوری؛ سلسله مراتب فضایی؛ توالی فضایی؛ تالارهای ارسی دار؛ حضور درختان مثمر، کشت بومی؛ عملکرد چندمنظوره؛ نقطه عطف های شاخص؛ تداوم منظر سبز؛ کمربند سبز پیرامونی؛ پیوستگی با باغ های شهری؛ قابلیت توسعه؛ وجود فضای نیمه باز در طبقه بالا	- نظام هندسی و استقرار - سلسله مراتب فضایی - مقیاس و تناسب - منظر تولیدی-سکونتی - نظام بصری و منظر شهری - انعطاف پذیری کالبدی
خانه باغ مجیدی افشار		- تقارن محوری؛ سلسله مراتب فضایی؛ توالی فضایی؛ حضور درختان مثمر، کشت بومی؛ نقطه عطف های شاخص؛ تداوم منظر سبز؛ پیوستگی با باغ های شهری؛ تناسب جداره با معبر؛ قابلیت توسعه؛ نظم و تکرار در بازوها و آجرکاری؛ تأکید بر محور دید از فضای باز به عمارت	- نظام هندسی و استقرار - سلسله مراتب فضایی - نسبت فضا به بسته (تالارهای ارسی دار) - همجواری و پیوستگی - مقیاس و تناسب - منظر تولیدی-سکونتی - حریمیت و درون گرایی - نظام بصری و منظر شهری - انعطاف پذیری کالبدی
خانه باغ مسکن طیب		- درختان به عنوان عنصر اصلی منظر؛ عقب نشستگی بنا نسبت به معبر؛ توالی فضایی؛ حضور درختان مثمر، کشت بومی؛ نقطه عطف های شاخص؛ تداوم منظر سبز؛ پیوستگی با باغ های شهری؛ قابلیت توسعه؛ شکل گیری یک کریدور سبز در امتداد خیابان	- سلسله مراتب فضایی - همجواری و پیوستگی - الگوی شارباغ (کریدور سبز) - منظر تولیدی سکونتی - حریمیت و درون گرایی (عقب نشستگی نسبت به معبر) - نظام بصری و منظر شهری - انعطاف پذیری کالبدی
خانه باغ اربابی دیزج سیاوش		- تقارن محوری؛ سلسله مراتب فضایی؛ توالی فضایی؛ حضور درختان مثمر، کشت بومی؛ نقطه عطف های شاخص؛ تداوم منظر سبز؛ پیوستگی با باغ های شهری؛ قابلیت توسعه؛ تناسب قابل مشاهده بین بام، بدنه و بازوها؛ قرارگیری بنا در فضای باز	- نظام هندسی و استقرار - سلسله مراتب فضایی - همجواری و پیوستگی - مقیاس و تناسب - منظر تولیدی-سکونتی - نظام بصری و منظر شهری - انعطاف پذیری کالبدی

- نظام هندسی و استقرار - سلسله مراتب فضایی - همجواری و پیوستگی - مقیاس و تناسب - منظر تولیدی سکونتی - نظام بصری و منظر شهری (محور دید) - انعطاف پذیری کالبدی	- تأکید بر مرکز بنا؛ تقارن و ریتم عمودی بازشوها؛ ارتباط مستقیم عمارت با فضای باغ؛ برجستگی بنا به عنوان نقطه عطف بصری؛ تقارن محوری؛ سلسله مراتب فضایی؛ توالی فضایی؛ تالارهای ارسی دار؛ حضور درختان مثمر، کشت بومی؛ عملکرد چندمنظوره؛ حصار و دیوار بلند؛ سردر شاخص؛ تداوم منظر سبز؛ کمر بند سبز پیرامونی؛ پیوستگی با باغ های شهری؛ تناسب جداره با معبر؛ قابلیت توسعه؛ وجود فضای نیمه باز در طبقه بالا؛ نظم و تکرار در بازشوها و آجرکاری		خانه باغ دلگشا (تخریب شده)
---	--	---	---

بحث

داده های جدول (۶) را می توان نقطه تلاقی تحلیل کیفی و کمی پژوهش دانست؛ زیرا نه فقط مجموعه ای از توصیف نمونه های عینی خانه های تاریخی ارومیه است، بلکه به مثابه آزمون میدانی مدل نظری پژوهش، میزان حضور و تداوم مؤلفه های پیونددهنده خانه باغ به باغشهر را در پنج نمونه شاخص باغ و عمارت میرزا علی خان سرتیپ، مجیدی افشار، مسکن طبیب، اربابی دیزج سیاوش و دلگشا نشان می دهد. این جدول بر پایه همان مؤلفه هایی سازمان یافته است که از تحلیل محتوای کیفی و کدگذاری داده ها استخراج شده اند: نظام هندسی و استقرار، سلسله مراتب فضایی، همجواری و پیوستگی، مقیاس و تناسب، منظر تولیدی سکونتی، نظام بصری و منظر شهری، انعطاف پذیری کالبدی، حریمیت و درون گرایی، و الگوی شار باغ یا کریدور سبز.

در سطح تحلیل مؤلفه ای، مؤلفه های مربوط به ساختار فضایی کالبدی خانه باغ در همه نمونه ها کمابیش قوی و خوانا هستند. تقارن محوری، سلسله مراتب فضایی، توالی ورودی هشتی حیاط باغ عمارت، تالارهای ارسی دار، نسبت فضای باز به بسته، و حضور درختان مثمر در نمونه هایی چون باغ و عمارت میرزا علی خان سرتیپ، مجیدی افشار و دلگشا به روشنی دیده می شود. این یافته با نتیجه جدول (۲) هم راستاست که مقوله ساختار فضایی کالبدی خانه باغ را با ۱۱۵ ارجاع (۳۵٪) در رتبه نخست قرار می دهد و نیز با جدول (۳) که میانگین وجود ساختار فضایی کالبدی متمایز را ۴/۲۰ از ۵ نشان می دهد. بار عاملی ۰/۴۲ برای این مؤلفه در جدول (۵) نیز تأیید می کند که ساختار کالبدی، هرچند بنیادین، به تنهایی پیش برنده یکپارچگی نیست. لذا نمونه هایی که تنها بر ساختار درونی خود متمرکز مانده اند، در اتصال به بافت شهری و تداوم هویت باغشهری ضعیف عمل کرده اند.

در مقابل، مؤلفه‌های پیونددهنده به مقیاس شهری همجواری و پیوستگی، نظام بصری و منظر شهری، الگوی شار باغ و کریدور سبز به صورت نامتوازن و اغلب ناقص ظاهر می‌شوند. برای نمونه، مسکن طبیب با عقب‌نشستگی نسبت به معبر، تداوم منظر سبز، پیوستگی با باغ‌های شهری و شکل‌گیری یک کریدور سبز در امتداد خیابان، بیش از سایر نمونه‌ها به الگوی شارباغ نزدیک است. اربابی دیزج سیاوش نیز با تأکید بر نظام بصری، انعطاف‌پذیری کالبدی و قرارگیری در فضای باز، ظرفیت بیشتری برای پیوند با مقیاس شهری نشان می‌دهد. در مقابل، دلگشا با وجود برخورداری از نظام هندسی و سلسله‌مراتب قوی، به دلیل حصار و دیوار بلند، حریمیت و ضعف در اتصال به شبکه معابر، نتوانسته‌اند به عنوان گره‌ای در شبکه باغشهری ایفای نقش کنند. این تفاوت‌ها دقیقاً همان شکافی را بازنمایی می‌کند که در جدول (۴) با کمترین همبستگی میان ساختار فضایی خانه‌باغ و یکپارچه‌سازی معماری و شهرسازی ($r=0.35$) و در جدول (۳) با میانگین پایین یکپارچگی میان معماری بومی و برنامه‌ریزی شهری ($2/50$) و تداوم هویت باغشهری ($2/80$) سنجیده شده است.

خانه‌باغ‌های تاریخی ارومیه نه تنها واحدهای معماری مستقل، بلکه دانه‌های سبز یک شبکه منظرین هستند که تنها در صورت اتصال به یکدیگر و به باغ‌های شهری، می‌توانند هویت باغشهری را باززنده کنند. برای دستیابی به یکپارچگی مؤثر، باید هم‌زمان بر سه محور تأکید کرد: تقویت هویت باغشهری از طریق احیای کریدورهای سبز، نظام آبی و منظر چندعملکردی؛ ساماندهی الگوی اتصال از طریق بازطراحی شبکه معابر و محورهای دید مبتنی بر الگوی شارباغ؛ و حفظ و ارتقای ساختار فضایی خانه‌باغ‌ها با رعایت سلسله‌مراتب، تقارن موضعی و تعامل با طبیعت. تحلیل نمونه‌های مورد مطالعه نشان می‌دهد که خانه‌باغ‌های تاریخی ارومیه واجد مجموعه‌ای از ویژگی‌های فضایی کالبدی، بصری، سبز و ارتباطی هستند که در تصاویر تاریخی و موجود آنها قابل بازشناسی است. در نمونه‌هایی مانند باغ و عمارت میرزاعلی خان سرتیپ و دلگشا، محوریت، تقارن و سازمان‌دهی نمای بنا برجسته‌تر است؛ در مجیدی افشار، رابطه عمارت با باغ و عنصر آب خوانایی بیشتری دارد؛ در مسکن طبیب، پیوند بنا با فضای سبز و معبر شهری برجسته است و در دیزج سیاوش، استقرار بنا و تناسب کالبدی اهمیت بیشتری می‌یابد.

یافته‌های این پژوهش، گسست عمیق میان دو مقیاس معماری و شهرسازی را در بافت تاریخی ارومیه آشکار می‌سازد؛ گسستی که نه تنها هویت باغشهری این شهر را به مخاطره انداخته، بلکه امکان بهره‌گیری از ظرفیت‌های ارزشمند معماری بومی را در نظام برنامه‌ریزی معاصر از میان برده است. آنچه این پژوهش را از مطالعات پیشین متمایز می‌سازد، رویکرد میان‌مقیاسی آن است؛ رویکردی که برای نخستین بار با روشی آمیخته، شکاف میان خانه‌باغ (مقیاس خرد) و باغ‌شهر (مقیاس کلان) را در چارچوب نظری شارباغ و منظر چندعملکردی واکاوی و مدل‌سازی کرده است. در حالی که اغلب پژوهش‌های پیشین (پیرنیا، ۱۳۸۷؛ شاهچراغی، ۱۳۹۴؛ حیدرنتاج، ۱۳۹۳) بر ساختار درونی باغ ایرانی متمرکز بوده‌اند، یافته‌های حاضر نشان می‌دهد که تمرکز صرف بر کالبد داخلی، بدون توجه به الگوی اتصال به بافت شهری، نمی‌تواند به یکپارچگی مطلوب منجر شود ($r=0.35$) این یافته، ضرورت عبور از نگاه تک‌مقیاسی و اتخاذ رویکردی سیستمی به منظر شهری را آشکار می‌سازد. قوی‌ترین همبستگی میان هویت باغشهری و یکپارچه‌سازی معماری و شهرسازی ($r=0.67$) و بالاترین بار عاملی مربوط به تأثیر هویت باغشهری بر یکپارچه‌سازی ($\beta=0.71$)، این حقیقت بنیادین را آشکار می‌کند که احیای هویت باغشهری بدون پذیرش و تداوم الگوهای معماری بومی در نظام برنامه‌ریزی شهری، امری ناممکن است. به عبارت دیگر، هویت باغشهری نه تنها یک مقوله تاریخی فرهنگی، بلکه نیروی محرکه‌ای است که می‌تواند سازوکارهای یکپارچه‌سازی را جهت‌دهی کند. این یافته، با تأکید فرشچیان (۱۴۰۴) بر نقش مکان‌های سوم در بازآفرینی کیفیت منظر شهری و نیز با رویکرد براتی و همکاران (۱۴۰۴) در کاربست الگوهای باغ در فضاهای سبز معاصر، همسویی نظری دارد؛ با این تفاوت که پژوهش حاضر، این هم‌افزایی را در قالب مدلی کمی و ساختاری، با تأکید بر پیوند دو مقیاس معماری و شهرسازی، اعتبارسنجی کرده است. همبستگی نسبتاً قوی میان الگوی اتصال به بافت و هویت باغشهری ($r=0.63$) نیز نشان می‌دهد که شبکه معابر، کوچه‌باغ‌ها و کمربند سبز پیرامونی، نقشی کلیدی در حفظ پیوستگی منظر شهری ایفا می‌کنند. این یافته، با مفهوم شارباغ (شیبانی و اسماعیل‌دخت، ۱۳۹۴) و تأکید بر دالان سبز منطبق بر مسیرهای

آبی، سازگاری کامل دارد و نشان می‌دهد که بازطراحی شبکه دسترسی مبتنی بر الگوی تاریخی آب‌راه‌ها و کوچه‌باغ‌ها، می‌تواند حلقه گم‌شده پیوند میان خانه‌باغ و باغ‌شهر باشد. از سوی دیگر، یافته‌های این پژوهش مؤید انعطاف‌پذیری الگوی باغ ایرانی (فاطمی، ۱۴۰۱) و ظرفیت بالای آن برای تطبیق با نیازهای معاصر است. این انعطاف‌پذیری، همراه با رویکرد منظر چندعملکردی (فرزین و همکاران، ۱۳۹۹) که باغ‌های ایرانی را نه تنها عرصه‌ای تفریحی سکونت، بلکه دارای عملکردهای تولیدی، فرهنگی، تنظیمی و زیستگاهی می‌داند، می‌تواند الگویی کارآمد برای خروج از رویکرد تک‌کاربردی در طراحی فضاهای سبز شهری امروز ارائه دهد. در مجموع، یافته‌های این پژوهش، چارچوبی سه‌لایه برای یکپارچه‌سازی ارائه می‌دهد: بازشناسی نظام هندسی و سلسله‌مراتب فضایی در مقیاس خانه‌باغ، بازطراحی شبکه دسترسی و محورهای بصری مبتنی بر الگوی شارباغ، و تدوین ضوابط کلان یکپارچه‌سازی که ارزش‌های معماری بومی را در طرح‌های توسعه شهری نهادینه کند. این رهیافت، ضمن پرکردن خلأ نظری حوزه باغ‌شهر ایرانی، الگویی تکرارپذیر برای سایر شهرهای تاریخی ایران فراهم می‌آورد.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بازخوانی پیوند میان خانه‌باغ به‌عنوان واحد معماری و باغ‌شهر به‌عنوان الگوی شهرسازی در بافت تاریخی ارومیه و تدوین رهیافتی برای یکپارچه‌سازی معماری بومی و برنامه‌ریزی شهری انجام شد. یافته‌های حاصل از تحلیل آمیخته (کیفی-کمی) به‌وضوح نشان می‌دهد که اگرچه ساختار فضایی-کالبدی خانه‌باغ‌های تاریخی ارومیه (با میانگین ۴.۲) تا حد زیادی دست‌نخورده باقی مانده است، اما این الگو در مقیاس شهری و در نظام برنامه‌ریزی معاصر بازتاب نیافته و شکاف عمیقی میان دو سطح خرد و کلان پدید آمده است. پایین‌ترین امتیاز مربوط به مؤلفه یکپارچگی میان معماری بومی و برنامه‌ریزی شهری (میانگین ۲.۵) و تداوم هویت باغ‌شهری (میانگین ۲.۸) است که گویای گسست تاریخی و نادیده‌انگاری ظرفیت‌های الگوی شارباغ در مدیریت شهری امروز ارومیه است. نتایج همبستگی پیرسون نشان داد که قوی‌ترین رابطه میان هویت باغ‌شهری و یکپارچه‌سازی معماری و شهرسازی ($r=0.67$) برقرار است؛ به این معنا که احیای هویت باغ‌شهری ارومیه به‌طور مستقیم وابسته به توانایی نظام برنامه‌ریزی در پذیرش و تداوم الگوهای معماری بومی است. همچنین همبستگی نسبتاً قوی میان الگوی اتصال به بافت و هویت باغ‌شهری ($r=0.63$) مؤید آن است که شبکه معابر، کوچه‌باغ‌ها و کمربند سبز پیرامونی، نقشی کلیدی در حفظ پیوستگی منظر شهری ارومیه ایفا می‌کنند. در مقابل، کم‌ترین همبستگی میان ساختار فضایی خانه‌باغ و یکپارچه‌سازی ($r=0.35$) نشان می‌دهد که تمرکز صرف بر کالبد داخلی خانه‌باغ‌ها، بدون توجه به اتصال آن‌ها با بافت شهری، نمی‌تواند به یکپارچگی مطلوب منجر شود؛ از این رو، رویکرد میان‌مقیاسی پژوهش حاضر، که به‌صراحت بر پیوند این دو سطح تأکید دارد، از ضرورت و اعتبار نظری بالایی برخوردار است. تحلیل عاملی تأییدی مرتبه دوم نیز این یافته را تقویت می‌کند: مؤلفه هویت باغ‌شهری با بار عاملی ۰.۷۱ بیشترین تأثیر را بر یکپارچه‌سازی دارد و پس از آن الگوی اتصال به بافت با ۰.۵۸ و ساختار فضایی کالبدی با ۰.۴۲ قرار می‌گیرند. معناداری تمامی مسیرها در سطح $p<0.001$ نشان‌دهنده برازش مطلوب مدل ساختاری است و اعتبار رهیافت پیشنهادی را تأیید می‌کند. بر اساس یافته‌های این پژوهش، راهبرد اساسی برای یکپارچه‌سازی معماری بومی و برنامه‌ریزی شهری در بافت تاریخی ارومیه، اتخاذ رویکردی سه‌لایه و هم‌زمان است که مختصات دقیق آن به شرح زیر قابل تبیین است:

لایه اول: بازشناسی و مستندسازی نظام هندسی و سلسله‌مراتب فضایی خانه‌باغ‌های تاریخی ارومیه. این لایه شامل شناسایی الگوهای استقرار بنا، تقارن محوری، توالی فضایی (ورودی-هشتی-حیاط-باغ-عمارت)، نسبت فضای باز به بسته، و نقش عناصر آب و گیاه در سازمان‌دهی فضایی خانه‌باغ‌هاست. نمونه‌هایی چون باغ و عمارت میرزاعلی‌خان سرتیپ، مجیدی‌افشار، مسکن طبیب، اربابی دیرج سیاوش و دلگشا نشان می‌دهند که این الگوها در مقیاس خرد همچنان خوانا و قابل بازشناسی‌اند و می‌توانند به‌عنوان مبنای تدوین ضوابط طراحی در بافت تاریخی ارومیه به کار روند.

لایه دوم: بازطراحی شبکه دسترسی و محورهای بصری بر اساس مسیرهای آبی تاریخی و کوچه‌های ارومیه. این لایه، حلقه گم‌شده پیوند میان خانه‌باغ و باغ‌شهر در ارومیه است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که بازطراحی شبکه معابر مبتنی بر الگوی شارباغ (دالان سبز منطبق بر مسیرهای آبی) و احیای کوچه‌ها به عنوان عناصر اتصال‌دهنده خانه‌باغ‌ها به یکدیگر و به باغ‌های شهری، می‌تواند پیوستگی منظر شهری را احیا کند. نمونه مسکن طبیب با عقب‌نشستگی نسبت به معبر، تداوم منظر سبز و شکل‌گیری دالان سبز در امتداد خیابان، و نیز اربابی دیرج سیاوش با تأکید بر نظام بصری و انعطاف‌پذیری کالبدی، ظرفیت بیشتری برای پیوند با مقیاس شهری نشان می‌دهند. در مقابل، دلگشا با وجود برخورداری از نظام هندسی و سلسله‌مراتب قوی، به دلیل حصار و دیوار بلند و ضعف در اتصال به شبکه معابر، نتوانسته است به عنوان گره‌ای در شبکه باغ‌شهری ارومیه ایفای نقش کند.

لایه سوم: تدوین ضوابط کلان یکپارچه‌سازی در سطح برنامه‌ریزی شهری ارومیه. این لایه شامل نهادینه‌سازی ارزش‌های معماری بومی در طرح‌های توسعه شهری، تدوین نظام‌نامه حفاظتی مبتنی بر یافته‌های پژوهش، و ایجاد مشوق‌های سرمایه‌گذاری برای احیای خانه‌باغ‌ها و کوچه‌های تاریخی ارومیه است. بدون این لایه، تلاش‌های مقیاس خرد محکوم به شکست خواهند بود؛ چراکه یافته‌ها نشان داد صرف حفظ ساختار فضایی خانه‌باغ‌ها ($r=0.35$) نمی‌تواند به یکپارچگی منجر شود.

پژوهش همچنین نشان داد که باغ‌های ایرانی علی‌رغم تصویر رایج، الگویی انعطاف‌پذیر بوده‌اند و در طول تاریخ بر اساس مقتضیات مادی، کارکردی و معنایی دگرگون شده‌اند. این ویژگی، ظرفیت بالایی برای تطبیق الگوی خانه‌باغ و باغ‌شهر با نیازهای معاصر ارومیه (از جمله کاربری‌های ترکیبی، گردشگری پایدار و مدیریت سبز شهری) فراهم می‌آورد. از سوی دیگر، منظر چندعملکردی باغ‌های ایرانی که دربردارنده عملکردهای تولیدی، فرهنگی، تنظیمی و زیستگاهی است، می‌تواند الگوی کارآمد برای خروج از رویکرد تک‌کاربردی در طراحی فضاهای سبز شهری امروز ارومیه باشد. در مجموع، پاسخ به پرسش اصلی پژوهش یعنی چگونگی بازخوانی الگوهای پیوند خانه‌باغ و باغ‌شهر در بافت تاریخی ارومیه و ارائه رهیافت یکپارچه‌سازی، در قالب یک راهبرد سه‌لایه قابل بیان است: لایه اول بازشناسی نظام هندسی و سلسله‌مراتب فضایی خانه‌باغ‌ها و مستندسازی الگوهای استقرار آن‌ها؛ لایه دوم بازطراحی شبکه دسترسی و محورهای بصری بر اساس مسیرهای آبی تاریخی و کوچه‌باغ‌ها؛ و لایه سوم تدوین ضوابط یکپارچه‌سازی در سطح کلان که بتواند ارزش‌های معماری بومی را در طرح‌های توسعه شهری و حفاظت از بافت تاریخی ارومیه نهادینه کند. این رهیافت، نه تنها برای ارومیه، بلکه برای سایر شهرهای تاریخی ایران که با چالش مشابه گسست میان معماری بومی و برنامه‌ریزی شهری مواجه‌اند، الگویی راهگشا ارائه می‌دهد.

پیشنهادهای

محدودیت‌های اصلی این پژوهش شامل حجم محدود نمونه، دسترسی ناقص به اسناد تاریخی دوره قاجار و نقشه‌های معماری باغ‌های مورد بررسی، تمرکز بر یک شهر خاص و غلبه رویکرد کالبدی بر وجوه اجتماعی اقتصادی و حقوقی مالکیتی است که تعمیم‌پذیری نتایج را با احتیاط مواجه می‌سازد. از این رو، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی با انجام مطالعات تطبیقی در سایر شهرهای تاریخی دارای الگوی شارباغ (چون یزد و اصفهان) به چارچوبی ملی دست یابند. تدوین ضوابط اجرایی و نظام‌نامه حفاظتی مبتنی بر یافته‌ها، همراه با ارزیابی اقتصادی مالکیتی و طراحی مشوق‌های سرمایه‌گذاری، گامی ضروری برای عملیاتی‌سازی رهیافت است. همچنین، مشارکت مردمی و استفاده از سامانه‌های اطلاعات جغرافیایی و واقعیت افزوده در شبیه‌سازی سناریوهای یکپارچه‌سازی، دقت و کاربست‌پذیری پژوهش‌های آینده را به‌طور چشمگیری ارتقاء خواهد داد.

تعارض منافع

تعارض منافی توسط نویسندگان بیان نشده است

مشارکت نویسندگان

مقاله توسط نویسنده اول نوشته شده است.

منابع

براتی، ف، صالحی، ا و بهرامیان، آ. (۱۴۰۴). خوانش اصول و الگوهای باغ ایرانی با هدف استفاده در فضاهای سبز شهری معاصر. منظر، ۱۷(۷۰)، ۱۵-۶.

https://www.manzar-sj.com/article_217625.html

پیرنیا، م. باغ ایرانی. گلستان هنر. ۱۳۸۷، ۴ (۲)، ۳۰-۳۳.

http://golestanehonar.ir/browse.php?a_id=196&slc_lang=fa&sid=1&printcase=1&hbnr=1&hmb=1

حیدرنتاج، و. (۱۳۹۳). باغ/ایرانی. چاپ دوم، تهران: انتشارات دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

حیدرنتاج، و. (۱۳۸۹). پارک شهری با الگوی باغ/ایرانی. منظر، ۲(۱۰)، ۶۶-۶۷.

https://www.manzar-sj.com/article_10866.html

ذوالفقارنسب، ن، جلالیان، س و سروش، م. (۱۴۰۵). بررسی تطبیقی مفهوم ادراک زیبایی در فضای باغ ایرانی براساس نظریات روانشناسی محیط و پدیدارشناسی، معماری منظر و طراحی باغ، دوره ۲، شماره ۴، ۱-۲۸.

<https://lagdj.com/index.php/lagdj/article/view/36>

شاهچراغی، آ. (۱۳۹۴). پارادایم‌های پردیس: درآمدی بر بازشناسی و بازآفرینی باغ/ایرانی. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.

شیبانی، م و اسماعیل دخت، م. (۱۳۹۴). شاربغ ایرانی، جایگاه باغ ایرانی در منظر شهری. منظر، ۷(۳۳)، ۱۴-۲۱.

https://www.manzar-sj.com/article_15312.html

شاهچراغی، آ. (۱۳۸۸). تحلیل فرایند ادراک محیط باغ ایرانی براساس نظریه روان‌شناسی بوم‌شناختی. هویت شهر، ۳(۵)، ۸۴-۷۱.

<https://www.magiran.com/paper/722920>

فاطمی، م. (۱۴۰۱). انعطاف پذیری، ویژگی بارز باغ ایرانی برای بهره‌گیری از آن در دوره معاصر. منظر، ۱۴(۵۸)، ۶-۱۹.

https://www.manzar-sj.com/article_146979.html

فرزین، س، خلیل نژاد، س.م، مرادزاده میرزایی، س و زارعی، ع. (۱۳۹۹). ویژگی‌های منظر چندعملکردی در باغ ایرانی (مطالعه موردی: میراث جهانی باغ اکبریه). منظر، ۱۲(۵۲)، ۶-۱۷.

https://www.manzar-sj.com/article_114290.html

فرشچیان، ا. (۱۴۰۴). مکان سوم در منظر شهری ایران؛ نظریه، عمل و چشم‌اندازهای معاصر؛ نمونه تحت مطالعه منظر شهری همدان، معماری منظر و طراحی باغ، دوره ۱، شماره ۲، ۱-۳۰.

<https://lagdj.com/index.php/lagdj/article/view/14>

فلامکی، م. (۱۳۸۴). رمز و رازهای باغ ایرانی. موزه ها، ۴۱-، (ویژه نامه همایش و نمایشگاه باغ ایرانی)، ۲-۵.

<https://sid.ir/paper/449861/fa>

قلعه نویی، م و علیخانی، م. (۱۳۹۳). ارزیابی مادی‌های اصفهان به‌منزله سبزراه، با رویکرد توسعه پایدار (نمونه موردی: نهر نیاصرم). محیط شناسی، ۴۰(۴).

https://jes.ut.ac.ir/article_53020.html

متدین، ح. (۱۳۹۹). تاریخ باغسازی جهان. تهران: انتشارات پژوهشکده هنر معماری و شهرسازی نظر.

مدقالچی، ل، انصاری، م و بمانیان، م. (۱۳۹۲). روح مکان در باغ ایرانی. باغ نظر، ۱۱(۲۸)، ۲۵-۳۸.

https://www.bagh-sj.com/article_4861.html

ملک‌زاده دیلمقانی، ت. (۱۳۸۸). تاریخچه دارانشاط / اورمیه. چاپ اول، ارومیه: انتشارات یاز

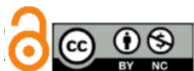
منصوری، س. ا. (۱۳۸۴). درآمدی بر زیبایی شناسی باغ ایرانی. باغ نظر، ۲(۳)، ۵۸-۶۳.

https://www.bagh-sj.com/article_1504.html

نعیما، غ. (۱۳۹۳). باغ‌های ایران باغ‌های ایران: که ایران چو باغیست خرم بهار. تهران: انتشارات پیام.

میرفندرسکی، م. (۱۳۸۴). باغ ایرانی چیست؟ باغ ایرانی کجاست؟. موزه ها، ۴۱، (ویژه نامه همایش و نمایشگاه باغ ایرانی).

<https://sid.ir/paper/440726/fa>



Copyright: © 2026 by the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.